

حقیقت اسلام

خدا تقوی میهن

مجله

دانش آموز

شماره هشتم - خرداد ماه ۱۳۳۱

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل
کجا دانند حال ما سیکباران ساحلها
خداوندا بیناه تو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیه ۱۷-۲۰

(نمایش حال منافق در دو پرده محسوس)

مَلَمَهُمْ كَمَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ
بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ، صُمُّ بِكُمْ عَمَى فَمَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ،
أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابَهُمْ
فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ يَكَادُ الْبَرْقُ
يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَكَلِمَاتُ اللَّهِ
لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

(ترجمه) ، مثل این دسته مردم مثل کسی را مانند که با کوشش و رنج در
بیابان تاریک آتشی برافروزد و همینکه آن آتش باطراف خود پرتو افکند خداوند
آن نور را برگرفت و برد و آنها را در تاریکیهای واگذار نموده که چیز را نمیبینند
کرانند ، گنکانند ، کورانتند ، پس آنها از تیره بختی بر نمیگردند ،

یا مانند کسانی که دچار ریزش سهمگین پیاپی از آسمان شده که در آن تاریکیها
است ، غرش رعد است ، جنبش برق است ، آن درماندگان از هراس صاعقه انگشتهای
خود را در گوشها میکنند ،

چه ترس مرگ است ، با آنکه خداوند در احاطه قدرت خود کافرانرا فرا دارد چه برقیکه نزدیک است چشمشانرا بر باید هر گاه برایشان روشنی دهد در آن براه افتند و چون برایشان تاریک نماید بایستند و اگر خداوند میخواست قوه شنوایی و بینایشانرا می برد چه البته خداوند بر هر چیز بسی قدرت دارد ،
(تفسیر)

این دو مثل دو پرده است برای نمایاندن و محسوس نمودن موقعیت منافق با محیط داخل و خارج خود و انقلابهای درونی و آرمانهای امید نما و اطمینان بامور اعتباری موقت و نا امیدیهایی مستمر او و بی نتیجه ماندن فعالیت و کوششهای عمرانه اش ، در مثل (۱) اول تمثیل مردم گم گشته و سرگردان در بیابان هولناک است که تاریکیهای شب و ابرهای انبوه همه اطراف افق را گرفته و چنان راه نماها و انوار آسمان و زمین از او محجوب شده که ستاره کم نوری هم در آفاق آسمان باو رخ نشان نمیدهند ،

در چنین تاریکی و بیم و هراس و طوفان باد های مختلف بوته و خاری بزحمت ورنج فراهم کرده و فروخته همینکه خواست در گیرد و نور آن اطرافرا روشن کند طوفان بادی رو آورده آتش را خاموش و بهر سو پراکنده نموده و بیچاره وحشت زده بحال بهت و سرگردانی بجای مانده و راه پیش رفت و برگشت برویش بسته شده ، این نمایش حال مردمی است که گرفتار طوفان و تاریکیهای شهوات گوناگونند و در برابر آنها چون خاشاک هر زمان در يك وادی و پرتگاهی هستند و مرگ و فنا و مصیبت ها که لازمه این حیات است آنها را همی تهدید میکند ، و روابط خود را باقران و وحی مستحکم نکرده تا نور نابی از آن بگیرند و از جریان این نور نو بنو در گوششان شنوایی در زبانشان گویایی در چشمشان بینایی آید و در اثر آن مقاصد حکیمانه آفرینش را در یافته و راه روشنی برای رسیدن بآن در پیش گیرند و در این راه شنیدنی ها را بشنوند و گفتنی ها را بگویند و آنچه از بلندی و پستیهای زندگی فردی و اجتماعی و روابط با حق و خلق را که باید ببینند ببینند ،

ولی این مردم پندار هائی از حق و باطل چون بوته و هیمه از هر طرف گرد آورده اند و آنرا مسلک ، مرام ، عقیده ، مذهب نام نهاده اند ، همینکه میخواهند

(۱) از کلمات و جمله های آیه این خصوصیات استفاده می شود ، از کلمه استود فهمیده می شود که آتشی با رنج و تعب فراهم کرده ، از کلمه ظلمات فهمیده می شود که تاریکیهای گوناگون در بین است ، از ذهب بنور هم فهمیده می شود که این نور موقت وضعیفی است از جانب حق که هر نوری پرتوی از اوست ولی از جهت مستحکم نبودن ارتباط با حق وضعیفی رابط هنوز اطراف حیات را روشن نکرده در برابر حوادث موقت دوام ننموده حق این فروغ را بطرف خود باز میکرد .

بآن دل گرم شده و در نور ضعیف آن راهی در پیش گیرند طوفانی از شهوات داخلی و حوادث خارجی بر خاسته راه شانرا تاریک و جمع شانرا پراکنده و بحال کری و کوری و گنگی مانده ، با حیرت و سرگردانی پس از مدتی کوشش بجای اول خود را می بیند که نه نوری برای پیشرفت و نه راهی برای بازگشت دارند ،

مثل دوم نمایش حال شدید تر و طور خطرناکتر نفاق است و آن رسیدن بعدیست که برای رسیدن بمقصد و خطر از مرگ از کوشش و تلاش خود مأیوس اند پس در برابر مصیبت هائیکه چون ریزش شدید باران و تگرگ بر سرشان فرو میریزد و غرش رعد و برقش آنها را بو حشت انداخته و از ترس صاعقه های آتش بار دفاعش همین است که انگشت بگوش گذارده (۲) تا جهت صدا را نفهمند .

ولی بواسطه دوام در نفاق و سستی ایمان بعد کفر رسیده اند و قهر خداوند از هر جهت بر کافر ها احاطه دارد چه بانک خطر را بشنوند یا نشنوند بر سرشان خواهد آمد ، و برای نجات هیچ کوشش و سعی نمیکنند و چون دسته اول کمترین تلاش نیز ندارند ، فقط به بخت و اتفاق ، شانس امیدوارند (۳) و چشم دوخته تا برقی جهد و راهی روند ، و از اشتباه و بیچاره گی از همان ناحیه که پیام مرگ برایشان میرسد امید حیاة دارند ، و در روشنی برقی که مأمور فنا آنها است امیدوار شده برام می افتند . و چون برق خاموش شد بجای خود منتظر می ایستند ، ولی همان خداوندیکه از میان دسته اول نور موقتشان را برگرفت و برد اگر بخواهد از اینان نور چشم و گوش را که بانتظار اتفاق است میکیرد ، چه بسا در هر گوشه و کنارشان اتفاق های نوربخش و پیش آمده ها موافق رومی دهد و آنها از آن بی بهره اند .

(۲) مقصود از انگشت بگوش گذاردن فراهم کردن موجبات غفلت و تخدرات حس و شعور است چه مردمیکه ایمان ببقا ابد و سعادت بی حد ندارند و بوظائف و روابط خود روشن نیستند و هنوز بعد کفر تمام نرسید اند بلکه وجدان و فطرتشان میخواهد آنها را از خواب گران بیدار و بخطر ها متوجه کند تا بفکر جبران افتاده و راهی در پیش گیرند .

چنین مردمی میکوشند تا بوسیله تخدرات و سرگرمیهای جنونی چون شرب و رقص و طرب آن نور ضعیف را خاموش و فطرت را از جنبش بیاندازند ، و این معنی در تمام اشعار پیشوای سرگردانها عمر خیام ظاهر است ، دارای خاطری حساس بونه و بزندگی موقت و چند روزه دلخوش نبوده و ببقا و نظام کل ایمان کامل نداشته بلکه در حال اضطراب و تزلزل می زیسته ، و جمله اشعارش از این چند کلمه بیرون نیست ، مرگ است ، آه فناست ، فغان این پیکر زیبا خاک می شود ، خاک بگوزه تبدیل می شود ، پس باید بشراب و طرب غافل و سرگرم زیست ، و گاه هم باوضاع کون و تقدیرات قدرت و بد بینی خود را اظهار میکنند .

(۳) منشاء همه این عقاید و انتظار سعد و نحس کواکب از سست ایمانی است چه مردمیکه راه روشن دارند و رو بجهت مصیبت و نا کامی در پاره شان هیچ معنی و مصداق ندارد اگر مرگ هم بیش آید سعادت است در تاریخ مسلمانان و مجاهدان اول این لغات را نمی یابید ، امیرالمؤمنین (ع) هنگام خروج بصغین منجم را زجر کرد و اعتقاد بگفته اش را در ردیف کفر قرار داد .